

از صفحات تاریخ مصر:

# جمال عبدالناصر مردی با اندیشه و تفکر بزرگ

(به استقبال رستاخیز مردم مصر برای پایان دیکتاتوری حسن مبارک)

قسمت اول

پژوهشگر و محقق استاد (صبح)



سیاستهای منطقه ای خاورمیانه هنوز از رهنمودهای ایشان تأثیر می یزد. در دهه پنجاه جمال عبدالناصر، مرد اول خاورمیانه بود. او هیجانات سیاسی منطقه ای را به اوج خود رساند و ناسیونالیسم عربی را به عنوان محوری برای مبارزه با استعمار و اسرائیل به کار گرفت. شکست نظامی اعراب در جنگهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ بسیاری از امیدها را بر باد داد. خاورمیانه دچار خلا گردید و در این شرایط روند لیبرالیزه شدن سیاستهای منطقه ای فراهم آمد.

جمال عبدالناصر (۱۵ جنوری ۱۹۱۸ - ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰) دومین رئیس جمهور مصر از ۱۹۵۶ تا هنگام مرگ بود. وی به همراه نجیب، نخستین رئیس جمهور، انقلاب ۱۹۵۲ این کشور را رهبری کرد که به سرنگونی پادشاهی مصر و سودان انجامید. وی در کشور خود به تسریع روند مدرنیزاسیون و اجرای اصلاحات سوسیالیستی دست یازید و با ترویج اندیشه های پان عربی برای مدت کوتاهی مصر را

با سوریه متحد کرد و جمهوری متحده عربی را بنیان گذاشت. ناصر یکی از مهمترین شخصیت های سیاسی هم در تاریخ مدرن اعراب و هم در کشورهای در حال توسعه سده بیستم به شمار می رود. او موفق به ملی کردن کانال سوئز شد و نقش محوری در تلاش های ضد امپریالیستی در جهان عرب و آفریقا داشت. ناصر همچنین نقش کلیدی در تأسیس جنبش عدم تعهد داشت. سیاست های ملی گرایانه او که به ناصر بیسم مشهور است، هواداران زیادی در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در جهان عرب داشت. هرچند شکست در جنگ ۶ روزه از اسرائیل در ۱۹۶۷ خدشه زیادی به موقعیت عبدالناصر به عنوان رهبر جهان عرب وارد ساخت اما هنوز هم عموم اعراب وی را نماد حیثیت و آزادی اعراب می دانند.

وی نخستین رهبر یک کشور عربی بود که خلیج فارس را «خلیج عربی» خواند و دستور داد تا در تمام مدارس و ادارات مصر و در نقشه های چاپ آن کشور از نام «خلیج عربی» استفاده شود.

ناصر در ۱۶ جنوری ۱۹۱۸، در منطقه بنی مُرّ، نزدیک شهر اسیوط، از توابع ایالت اسکندریه، به دنیا آمد. پدرش، عبدالناصر حسین، در ۱۹۱۷ میلادی با دختر یک تاجر زغال سنگ ازدواج کرده و جمال اولین فرزند آن دو بود.

وی به اقتضای کار پدرش، که کارمند پست اسکندریه بود، ناگزیر در کودکی در شهرهای گوناگون زندگی و تحصیل کرد. در شش سالگی در اسیوط به مکتب ابتدایی رفت. در هفت سالگی، در حالی که پدرش در شهر حُلوان ساکن بود، به قاهره فرستاده شد تا تحت سرپرستی کاکایش، خلیل، در مکتب نَحّاسین (مسگرها) این شهر تحصیلات ابتدایی خود را ادامه دهد. این مدرسه در یکی از مناطق شلوغ و پرجمعیت قاهره واقع بود و تحصیل در آن، این فرصت را برای جمال فراهم آورد تا زندگی فقیران را از نزدیک مشاهده کند. مرگ مادرش، فهیمه حامد، در زمانی که جمال بیش از هشت سال نداشت، و ازدواج مجدد پدرش، تأثیر بدی بر روحیه او گذاشت. جمال به حلوان، نزد پدرش، بازگشت و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد. پس از مدتی، با انتقال پدرش به اسکندریه، وی نیز به اسکندریه رفت و به تحصیل ادامه داد. وی در ۱۹۲۹، در یازده سالگی، به سبب شرکت در تظاهرات ضد انگلیسی، که مصر تحت الحمایه آن بود، بازداشت شد.

پس از آزادی از زندان، پدرش مکتب او را تغییر داد و بعد از مدت کوتاهی، وی به همراه پدرش به قاهره رفت. در ۱۹۳۳، جمال تحصیلاتش را در متوسطه النهضة ادامه داد. به تدریج، روحیه مخالفت و مبارزه با انگلیس در او تقویت شد. او در این دوران تحت تأثیر حزب وفّاد، به رهبری مصطفی نَحّاس پاشا، نخست وزیر مصر، بود و اندیشه های احمد شوقی (شاعر بلند آوازه مصر) و توفیق الحکیم (نویسنده معاصر مصری) در او تأثیر فراوان داشت.

در نوامبر ۱۹۳۵، در پی مخالفت سرساموئل هور، وزیر خارجه انگلیس، با لغو قانون اساسی سال ۱۹۳۰ و برقراری مجدد قانون اساسی سال ۱۹۲۳، که باعث کاهش قدرت شاه می شد، تظاهرات گسترده‌ای برضد انگلیس در قاهره صورت گرفت و جمال، که اینک جوانی با احساسات پرشور ملی گرایانه بود، در این تظاهرات شرکت کرد و با اصابت گلوله برویش، مجروح شد.

در ۱۹۳۶، وارد فاکولته افسری شد. پیش از آن، چند ماهی در رشته حقوق تحصیل کرده بود. در همین سال ملک فؤاد درگذشت و پسر شانزده ساله اش، فاروق، جانشین او شد. بی کفایتی سیاسی فاروق سبب شد که جمال عبدالناصر، با چند تن از دوستان همفکرش، گروه مخفی نظامی الضبّاط الاحرار (افسران آزاد) را تشکیل دهد. هدف نهایی این گروه براندازی نظام پادشاهی بود. هنگام تشکیل گروه افسران آزاد در ۱۹۴۹، جمال جزو شورای مرکزی این تشکیلات بود و در ۱۹۵۰ به ریاست آن انتخاب شد. او در فاکولته نظامی با عبدالحکیم عامر، زکریا محیی‌الدین و انورسادات آشنا گردید و در همین سالها، از طریق خالد محیی‌الدین، با اندیشه های مارکسیستی و به واسطه انورسادات با جنبش اخوان المسلمین آشنایی یافت.

در ۱۹۴۴ با دختر يك تجار ایرانی مقیم قاهره ازدواج کرد و در ۱۲ می ۱۹۴۸ فاکولته عسکری را با موفقیت به پایان رساند و افسر نظامی شد. در همین زمان، در پی اعلام موجودیت اسرائیل، ارتش مصر در اقدامی هماهنگ با چند کشور عربی دیگر، با اسرائیل وارد جنگ شد. جمال عبدالناصر در این جنگ حضور داشت و در آن مجروح شد.

جنگ ۱۹۴۸ به شکست مصر و کشورهای متحد با آن انجامید. شکست از دولتی کوچک و تازه تأسیس، سرخوردگی مصریان را در پی داشت. بسیاری، از جمله ناصر، بی کفایتی فاروق، شاه مصر را عامل شکست در این جنگ می‌دانستند؛ از این رو، ناصر و همفکرانش در گروه افسران آزاد، با صدور بیانیه ای، از عملکرد وی انتقاد کردند.

در اکتبر ۱۹۵۱، دولت مصر معاهده ننگین ۱۹۳۶ را با انگلیس لغو کرد. این اقدام، آغاز مبارزه با نیروهای انگلیسی مستقر در کانال سوئز بود. در حمله نیروهای ویژه انگلیس در قرارگاه نظامی در شهر اسماعیلیه در ۲۶ جنوری ۱۹۵۲، بسیاری از سربازان مصری کشته شدند و آن روز شنبه سیاه نامیده شد. فاروق مجدداً متهم به بی‌مبالاتی در قبال مردم شد. ناصر، که رئیس و مؤثرترین عضو افسران آزاد بود، برای اینکه شخصیتی ملی و شناخته شده در رأس تشکیلات قرار بگیرد، در ۱۹۵۱ از محمد نجیب درخواست کرد که ریاست افسران آزاد را برعهده بگیرد. محمد نجیب از همه اعضای افسران آزاد مسن تر و از نظر رتبه نظامی از آنان بالاتر بود. از سوی دیگر، همه او را مردی پاك و میهن پرست می

شناختند. او بارها از شاه انتقاد کرده بود. محمد نجیب دانش نظامی بالایی داشت و در جنگ ۱۹۴۸ به نیکنامی از او یاد می‌شد. از نظر خاستگاه اجتماعی نیز در يك خانواده اشرافی نظامی به دنیا آمده بود. افسران آزاد مصمم بودند که، با بهره گرفتن از موقعیت خود در اردو، فاروق را از قدرت برکنار کنند. افسران آزاد در ۲۳ جولای ۱۹۵۲، فاروق را از سلطنت برکنار کردند و به جای او فرزند خوردسالش، فؤاد دوم، به سلطنت رسید. در ۲۶ جنوری ۱۹۵۳، افسران آزاد فؤاد دوم را نیز برکنار کردند و نظام سلطنتی را به جمهوری تغییر دادند.

شورای افسران آزاد پس از پیروزی، با حفظ ترکیب اولیه خود، به شورای فرماندهی انقلاب تغییر نام داد و جنرال نجیب به ریاست شورا برگزیده شد؛ اما، در عمل جمال عبدالناصر قدرت را در اختیار داشت. در ۱۸ جون ۱۹۵۳، نظام جمهوری مصر رسماً اعلام گردید و جنرال نجیب رئیس جمهوری و جمال عبدالناصر معاون او شد. در دوره ریاست جمهوری نجیب، اختلافات ناصر با او به تدریج افزایش یافت. در سپتامبر ۱۹۵۳، به دستور ناصر یکی از دوستان نزدیک جنرال نجیب به نام دگروال احمد شوقی، به دلیل انتقاد از شورای فرماندهی، از اردو اخراج شد و در ۱۰ جنوری ۱۹۵۴، ناصر، بدون مشورت با نجیب، فعالیت گروه اخوان المسلمین را غیرقانونی اعلام نمود و مراکز آنها را تعطیل کرد. در ۲۳ جنوری ۱۹۵۴، محصلین طرفدار اخوان المسلمین در پوهنتون قاهره با هواداران دولت درگیر شدند. همان شب شورای انقلاب، جماعت اخوان المسلمین را غیرقانونی اعلام کرد. ناصر در ۱۹۵۴ احساس می‌کرد در مورد اخوان المسلمین در برابر بحرانی قرار دارد که ممکن است باعث فروپاشی نظام سیاسی جدید مصر شود، چون به اعتقاد او اخوان بر آن بودند که خواسته‌های خود را بر شورای انقلاب تحمیل کنند. به نظر ناصر، اخوان المسلمین عوامل استعمار و ارتجاع و کشورهای عضو پیمان بغداد و عربستان سعودی بودند که، برای فریب دادن ملت مصر، از دین به‌عنوان پوشش استفاده می‌کردند و خواسته‌های آنان برای ایجاد تغییرات افراط‌گرایانه بود.

ناصر همه نهادها و مؤسسات دینی را زیر سلطه دولت قرار داد و در عموم با حاکمیت دینی مخالف بود. این عوامل باعث درگیری ناصر و اخوان المسلمین شد. اما، به‌رغم این تضاد و درگیری، ناصر توانست، به موازات پیروی از مرام سوسیالیستی پان عربیسم، بخش عمده‌ای از خواسته‌های اخوان را در مورد وحدت، دوری از غرب و استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی محقق سازد. جنرال نجیب، که این وضع را تحمل ناپذیر می‌دانست، در ۲۳ فبروری ۱۹۵۴ استعفانامه خود را به شورای فرماندهی انقلاب تسلیم نمود. شورای انقلاب، چون نجیب را خواهان قدرت مطلق می‌دانست، با این درخواست موافقت کرد؛ اما، حمایت روزافزون مردم از وی سبب شد تا در مقام ریاست جمهوری ابقا شود. سوء قصد نافرجام

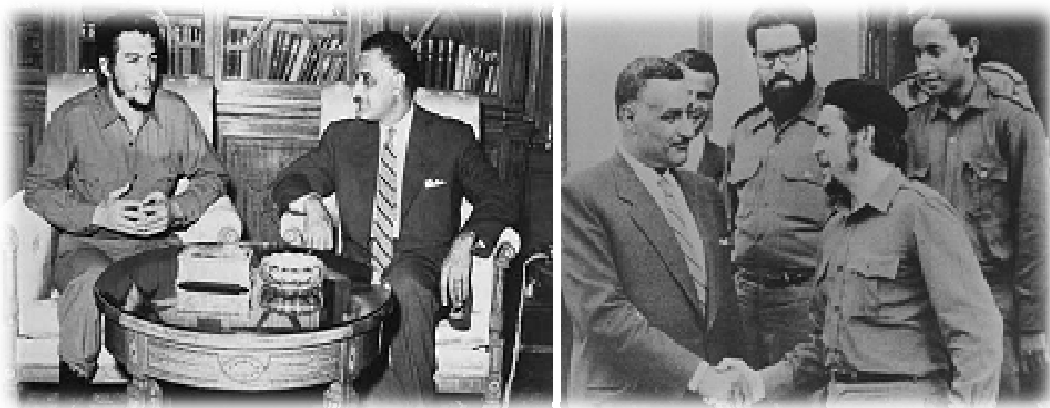
به‌جان ناصر در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۴ در اسکندریه، به اخوان المسلمین نسبت داده شد و از این رو، فشار بیشتری بر این گروه وارد گردید و هزاران تن از اعضای آن بازداشت و شش تن از رهبران آن در محکمه خلق، متشکل از افسران شورای فرماندهی انقلاب از جمله جمال سالم المشهور و انورسادات، محاکمه و به اعدام محکوم شدند.

سیدقطب، یکی از اعضای اخوان، که به اتهام تلاش برای ترور ناصر در ۱۹۵۴ زندانی شده بود، به رغم بیماری شدید، کتاب معالم فی الطریق (نشانه های بر راه) را در زندان تألیف کرد، که بعدها به صورت اساسنامه اخوان المسلمین در آمد. هدف او از تألیف این کتاب، آگاه ساختن جامعه از وضع حکومت ناصر در مصر بود. از نظر او حکومت ناصر نوعی حکومت جاهلی یا متعلق به دوران جاهلیت پیش از اسلام بود و با این توصیف، این حکومت را از قلمرو اسلام خارج می‌دانست. او در ۱۹۶۶ اعدام شد. در جریان محاکمه رهبران اخوان المسلمین، جنرال نجیب متهم شد که با آنان ارتباط داشته است. از این رو، وی در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۴ از ریاست جمهوری برکنار و تا پایان عمرش در خانه خود، در حومه قاهره، حبس شد و ناصر تمام امور را به دست گرفت. در ۲۴ فبروری ۱۹۵۵، واقعه ای روی داد که سبب شد جمال عبدالناصر در مثنی سیاسی خود در قبال غرب تجدید نظر کند و به چپ گرایش یابد. امضای پیمان بغداد میان ترکیه و عراق سبب شد تا وی در ۱۹۵۵، با حضور مارشال ژوزف تیتو (رئیس جمهوری یوگسلاوی سابق) و جواهر لعل نهرو (نخست وزیر هند) و احمد سوکارنو (رئیس جمهوری اندونزی)، جنبش عدم تعهد را در باندونگ اندونزی تأسیس نمایند. در واقع، این اقدام ناصر در هماهنگی با سه کشور دیگر، واکنشی بود به پیمان بغداد که خاورمیانه را کانون منازعات جنگ سرد کرده بود. ناصر با این اقدام، در ایجاد سازمانی شرکت کرد که سالها پس از لغو پیمان بغداد، همچنان یکی از نهادهای فعال بین‌المللی است.

در کنار این اقدام بین‌المللی، یکی دیگر از اقدامات خطیر و جسورانه ناصر - که نام وی را نه تنها در مصر بلکه در جهان عرب و کشورهای استعمار ستیز پرآوازه کرد ملی کردن کانال سوئز بود. وی در يك سخنرانی عمومی در ۲۶ جولای ۱۹۵۶، کانال سوئز را ملی اعلام کرد تا مصرف ساخت سد آسوان را تأمین نماید.

ناصر در سخنرانی خود سعی کرد تا به تاریخ و چگونگی ساخت کانال سوئز و زحمت و محنتی که بر دوش مصریان بود، اشاره کند. این موضوع به او امکان داد تا به نام سازنده کانال فردیناندو دولسپس اشاره کند، او این نام را حداقل سیزده بار تکرار کرد که بعدها معلوم شد «نام رمز» عملیات اشغال دفاتر خارجی اداره کننده کانال سوئز بود. این اقدام سرفصل جدیدی در سیاست اروپا، خاورمیانه و آمریکا بود.

بحران سوئز و حوادثی که در پی آن آمد، پایان غمباری بر نفوذ دو کشور اروپایی فرانسه و بریتانیا در جهان رقم زد.



جمال عبدالناصر با کمک بسیاری از جنبش های آزادی بخش که در سرزمین های عربی اشغالی شده به وجود آمدند مانند الجزایر و سودان و با کمک انقلاب های که در کشورهای عراق، سوریه و لیبی علیه نظامی های حاکم شکل گرفت، تلاش های بسیاری کرد و با ملی کردن کانال سوئز پس از تجاوز فرانسه، انگلیس و اسرائیل به مصر که اعراب به کمک مصر شتافتند، ضربه ای محکم بر بیکره انگلیس و فرانسه زد و توانست بر جایگاه بین المللی مصر با اشتراک در تأسیس جنبش عدم تعهد ها و ریاست آن تأکید کند.

این اقدام با استقبال مردم مواجه شد، اما در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، اسرائیل و در ۳ نوامبر همان سال، انگلیس و فرانسه، مشترکاً، به مصر حمله نظامی کردند. بحران سوئز سرانجام با مداخله شوروی و امریکا پایان یافت، در حالی که خسارات فراوانی به مصر وارد آمده بود. ملی شدن کانال سوئز سبب شد تا آنتونی ایدن نخست وزیر وقت بریتانیا، وظیفه خود را از دست بدهد و در فرانسه، جمهوری چهارم ساقط و جمهوری پنجم به رهبری شارل دوگل ظهور کند و سرانجام اینکه بحران سوئز تفوق و برتری ایالات متحده را بر متحدان غربی اش آشکار کرد و موجب تقویت انگیزه شکل گیری چیزی بود که امروز به اتحادیه اروپا شناخته می شود.

گرچه ملی کردن کانال سوئز خسارت سنگینی به مصر وارد آورد، اقدام ناصر باعث شد که آوازه او سراسر جهان عرب را فراگیرد. از بحران سوئز به بعد، ناصر مظهر نوعی تفکر سیاسی در جهان شد که آن را ناصریسم نامیده اند. مهم ترین مؤلفه های ناصریسم، ملی گرایی عربی، سوسیالیسم و جدایی دین از سیاست است. از نظر ناصر، سوسیالیسم عرب بر وحدت عرب برتری دارد و ابتدا باید در هر یک از کشورهای عربی یک انقلاب اجتماعی صورت بگیرد.

هدف جمال عبدالناصر اتحاد ملت عرب از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس بود. نظریه او در مورد پان عربیسم، معطوف به محرومیت اجتماعی مشترک و تحمل رنجها و مصائب دوران گذشته کشورهای عرب زبان بود و با سه عامل مهم ارتباط داشت: اشتراك زبان، اشتراك تاریخ، و اشتراك در تحمل رنجها و محرومیتهای آنها. نخستین اقدام ناصر در تحقق بخشیدن به آرمان وحدت جهان عرب، اتحاد میان مصر و سوریه بود. در دوران سختی که پس از بحران سوئز بر مصر می گذشت، تأسیس دولت بزرگ عربی، با اتحاد سوریه و مصر، در رأس برنامه های سیاست خارجی ناصر قرار گرفت. این دو کشور در ۱۹۵۸، «جمهوری متحد عربی» را، مرکب از دو ایالت مصر و سوریه، تأسیس کردند و ناصر در همه پرسی به ریاست آن برگزیده شد.

کمی بعد یمن شمالی نیز به این اتحاد پیوست. جمهوری متحد عربی نخستین آزمایش همبستگی اعراب بود که به سرعت دستخوش اختلافات شد و پس از سه سال و نیم، با شورش گروهی از افسران سوریه در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱، که اداره سوریه را از دست مصر خارج کردند، عملاً به پایان رسید و یمن شمالی نیز از این اتحاد خارج شد. ناصر با استقلال سوریه و یمن مخالفتی نکرد و اعلام نمود مصر همچنان جمهوری متحد عربی باقی خواهد ماند. این نام تا زمان حیات ناصر بر مصر باقی ماند تا اینکه در ۱۹۷۱ به جمهوری عربی مصر تغییر نام یافت. بعدها ناصر تأسیس این جمهوری را یکی از بزرگ ترین درد سرهای خود خواند.

ناصر برای براندازی حکومتهای محافظه کار عربی، از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد و با کمکهای سرری یا مداخله نظامی، اراده خود را پیش می برد. کودتای خونین ۱۴ جنوری ۱۹۵۸ در عراق به دست جنرال عبدالکریم قاسم و دگروال عبدالسلام عارف، که به کشته شدن پادشاه و نخست وزیر عراق انجامید، نمونه ای از الگوپردازی از انقلاب افسران آزاد مصر بود. اگرچه سندی حاکی از دخالت ناصر در کودتای عراق یافت نشد، ولی وی آشکارا از آن حمایت کرد.

در ۱۹۶۴ میلادی، یکی از آرزوهای مردم مصر و جمال عبدالناصر، یعنی افتتاح سد آسوان که از آن به «انقلاب آب» تعبیر شده است، تحقق یافت. این سد سرانجام با کمکهای اقتصادی شوروی و نظارت انجیران این کشور ساخته شد و در مراسم افتتاح آن نیکیتا خروشچف، نخست وزیر شوروی به همراه جمال عبدالناصر حضور داشت.

در ۱۹۶۶، در پی افزایش درگیری کشورهای خاورمیانه با اسرائیل، ناصر موافقتنامه مشترک دفاعی با سوریه منعقد نمود. به موجب این موافقتنامه، در صورت بروز جنگ، فرماندهی نیروهای مسلح دو کشور می بایست به صورت واحد عمل می کرد. در ۱۹۶۷، در حالی که اسرائیل جشن نوزدهمین سال تأسیس

خود را برگزار می‌کرد، ناصر نیروهای مصری را در صحرای سینا مستقر نمود و رسماً از اوتانت، سرمنشی سازمان ملل متحد، درخواست کرد تا نیروهای بین‌المللی، که سه هزار نفر بودند، از سینا خارج شوند. او همچنین به ناوگان مصر دستور داد خلیج عقبه را به روی کشتیهای اسرائیلی مسدود نمایند.

ناصر در عین حال می‌کوشید از برخورد مسلحانه پرهیز کند، زیرا معتقد بود اعراب هنوز برای جنگ با اسرائیل آمادگی ندارند. حکومت اسرائیل ناصر را متهم می‌ساخت که در همایش اتحادیه عرب اظهار داشته است قصد دارد اسرائیل را نابود کند. با بالا گرفتن تنش میان دو کشور، حکومت اسرائیل در ۵ جون ۱۹۶۷، با حمله نظامی برق‌آسا و غافلگیرانه به مصر و سوریه، در ۶ روز سراسر فلسطین (کرانه غربی رود اردن و غزه)، ارتفاعات جولان (متعلق به سوریه) و صحرای سینا (متعلق به مصر) را به طور کامل اشغال کرد. ناصر، که نیروهای خود را در یمن درگیر جنگی فرسایشی کرده بود، مسئول این شکست سنگین شناخته شد. سنگینی شکست تا بدانجا بود که وی با چشمانی گریان در برابر ملتش در تلویزیون حاضر شد و مسئولیت شکست را برعهده گرفت و از مقام خود کناره‌گیری کرد. شکست در جنگ شش روزه، آغاز افول قدرت داخلی ناصر و کم‌رنگ شدن تأثیر برون‌مرزی او بود. در پی استعفای ناصر، مردم مصر که به او عشق می‌ورزیدند، به خیابانها ریختند و با اظهار حمایت از وی، خواستار باقی ماندن او در رهبری کشور شدند.

بدین ترتیب، ناصر با حمایت مردم، تا سه سال دیگر بر مسند قدرت باقی ماند، اما ناگزیر شد در بسیاری از سیاستهای خود بازنگری اساسی کند، که از آن جمله فراخواندن نیروهایش از یمن بود.

به‌سبب حمایت آمریکا از اسرائیل در جنگ شش روزه، در ۱۹۶۷، ناصر روابط سیاسی کشورش را با آمریکا قطع کرد و سفارت آمریکا را در قاهره بست تا آنکه در فیبروری ۱۹۷۴، در زمان سادات، روابط مصر و آمریکا به حالت عادی بازگشت. به‌رغم آتش بس بین نیروهای مصری و اسرائیل پس از جنگ، دو کشور درگیر يك جنگ فرسایشی بودند تا این که در اوایل ۱۹۷۰، ویلیام راجرز، وزیر امورخارجه آمریکا، طرح جدیدی بر اساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد (صادر شده در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷) پیشنهاد کرد. مهم‌ترین بندهای این قطعنامه که در نوامبر ۱۹۶۷، بعد از جنگ جون، صادر شد عبارت بودند از:

- عقب نشینی نیروهای اسرائیل از اراضی اشغال شده در جنگ جون ۱۹۶۷.
- پایان حالت جنگ و شناسایی حاکمیت و تمامیت ارضی کلیه کشورهای منطقه عربی.
- آزادی کشتیرانی در تمام راههای آبی.

- حل عادلانه مسئله آوارگان عرب. به موجب طرح راجرز، طرفین با آتش بسزّو د روزه موافقت می کردند. ناصر و دولت اسرائیل این طرح را، که با توافق دو قدرت بزرگ امریکا و شوروی تنظیم شده بود، پذیرفتند. اما، دولت اسرائیل همچنان در روند صلح کارشکنی می کرد و در این اوضاع، مناسبات ملك حسين، پادشاه اردن، که او نیز طرح راجرز را پذیرفته بود، با فلسطینیها به وخامت گرایید. با افزایش تنش بین ملك حسين با چریکهای فلسطینی در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۰، به ابتکار جمال عبدالناصر اجلاس سران عرب، برای جلوگیری از خونریزی در اردن، در قاهره تشکیل شد و با تلاش فوق‌العاده رئیس جمهوری مصر، ملك حسين و یاسر عرفات به توافق رسیدند و با پایان گرفتن جنگ در اردن موافقت کردند. این آخرین تلاش ناصر در مقام رهبری مصر بود.

جمال عبدالناصر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ پس از پایان نشست اضطراری سران اتحادیه عرب و چند ساعت پس از آن که شیخ صباح سوم امیر کویت آخرین مهمان اجلاس را تا فرودگاه بدرقه کرد دچار سکت قلبی شد و پس از انتقال به منزل شخصیش درگذشت. در هنگام مرگ همسرش تحیه، معاون اولش انور سادات و دوست شخصیش محمد حسنین هیکل بر بالینش حاضر بودند. این اجلاس برای پایان بخشیدن به جنگ خونین میان فدائیان فلسطینی و ارتش اردن معروف به سپتامبر سیاه در هتل نیل هیلتون قاهره برگزار شده و پس از عقد پیمان صلح میان یاسر عرفات رهبر فلسطینیان و ملك حسين پادشاه اردن پایان یافته بود. مرگ ناگهانی ناصر مصر و جهان عرب را شوکه کرد. مراسم تشییع جنازه او با حضور دست کم پنج میلیون عزادار و حضور تمامی رهبران کشورهای عربی برگزار شدند. ملك حسين و یاسر عرفات در مقابل مردم گریه کردند و معمر قذافی بنا بر گزارش ها دو بار غش کرد. جسد عبدالناصر در مسجد نصر که به مسجد عبدالناصر تغییر نام داده شد منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد. بر اثر شورش های پس از مرگ ناصر در بیروت چندین نفر کشته شدند و در شهر قدیم بیت المقدس حدود ۷۵ هزار عرب راهپیمایی کردند.

مرگ ناگهانی عبدالناصر مردم جهان عرب را بهت زده کرد و باور این که او به مرگ طبیعی مرده باشد برای بسیاری سخت بود. از آن هنگام تا کنون گمانه زنی‌هایی در مورد احتمال قتل ناصر صورت گرفته است. مصطفی محمود نویسنده و داکتر مصری در کتاب خاطراتش این احتمال را مطرح کرده است که قلب جمال عبدالناصر پس از خوراندن زهر به او دچار عارضه‌ای شده که سرانجام به سکت او انجامیده است.

هدی دختر عبدالناصر نیز چندین بار انور سادات جانشین ناصر را به قتل او متهم کرده است. هدی یک بار به همین دلیل با شکایت رقیه سادات دختر انور سادات به پرداخت ۱۵۰ هزار لیره (حدود ۲۶ هزار

دالر) غرامت محکوم شد. اما در سال ۲۰۱۰ ادعای هدی با تأیید ضمنی محمدحسین هیکل شخصیت فرهنگی معروف جهان عرب و مصر و دوست صمیمی و شاهد مرگ ناصر همراه شد. هیکل در سپتامبر ۲۰۱۰ در برنامه تجربه زندگی در تلویزیون الجزیره در این مورد گفت: سه روز قبل از مرگ جمال عبدالناصر رئیس جمهوری اسبق مصر، یاسر عرفات رئیس فقید تشکیلات خودگردان فلسطین با او در هتل نیل هلیتون دیدار کرد که بحث و گفت و گو بین آنها بالا گرفت که این امر باعث تحت فشار قرار گرفتن عبدالناصر شد و وی موضعی انفعالی پیدا کرد و در تلاش برای پنهان کردن آن به عرفات گفت که به اتاق جلسه می رویم و جدی با هم صحبت کرده و توافق می کنیم و موضوع را حل و فصل می نمایم. انور سادات وضعیت انفعالی عبدالناصر را که دید به او گفت: رئیس جمهور شما به يك گیلان قهوه نیاز دارید و من خودم می روم آن را برای شما درست می کنم. انور سادات پس از ورود به آشپزخانه مخصوص رئیس جمهور، محمد داود مسئول آشپزخانه عبدالناصر را از آشپزخانه بیرون کرده و قهوه را خودش درست کرد و برای عبدالناصر آورد و به خورد او داد. با این حال او تأکید کرد که در حال حاضر هیچکس نمی تواند ثابت کند که انور سادات در قهوه جمال عبدالناصر زهر ریخته بود و در هتل نیل هلیتون هم هیچ نوع زهری پیدا نشد.

هیکل همچنین مدعی شد که سازمان های اطلاعاتی آمریکا، اسرائیل، فرانسه و بریتانیا و همچنین شاه ایران و پادشاه عربستان سعودی بارها برای قتل عبدالناصر توطئه کرده بودند.

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)